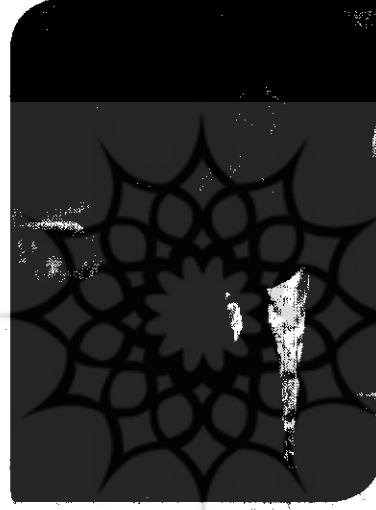


مقاله

نامه‌ای از بغداد

من در دیدار اخیرم از عراق چیزهای متناقض زیادی دیدم، آن قدر زیاد که مشکل بتوان فهمید واقعا در آنجا چه خبر است. اجازه بدهید سه صحنه‌ای که بیشترین تأثیر را بر من گذاشت با شما نیز در میان بگذارم:

صحنه اول: در یک گشت زنی نظامی به همراه واحد موسوم به «شوالیه‌های عامریه» من با دسته‌ای از نیروهای ارتش آمریکا دیدار کردم. عامریه منطقه‌ای سنی‌نشین است که محل سکونت و کلا، پز شکان و دیگر تحصیل کردگان و اقشار نخبه جامعه بوده است. بسیار ناراحت کننده و وحشت‌آور است که می‌بینیم این شهر تا چه حد تکه‌تکه و از هم پاشیده شده است. تقریباً همه آن خانه‌ها که روزگاری محل سکونت اقشار سطح بالا و فرهیخته بوده‌اند، اکنون رها شده و متروک‌اند. خیابان‌ها پر از آشغال، زباله و یا خرابه‌های ساختمانی ویران شده است. این منطقه نخست از سوی شیعه‌نظامیان شیعه و سپس از سوی سنی‌های طرفدار القاعده مورد حمله قرار گرفت. سنی‌های حامی القاعده اول به بهانه حمایت از سنی‌های ساکن منطقه در برابر شیعیان به اینجا آمدند، ولی پس از مدتی خودشان شروع به اعمال حکومت وحشت و ترور بر اهالی کردند. شوالیه‌های عامریه گروهی است متشکل از بیشتر جوانان سنی سکولار منطقه که با یکدیگر جمع شده‌اند تا هم نیروهای طرفدار القاعده - که به شیوه نگران کننده‌ای در اینجا ریشه دوانده بودند - را از منطقه بیرون کنند و هم از خانه‌ها و محله‌شان در برابر جوخه‌های مرگ شیعیان حفاظت نمایند. آنها تصمیم به همکاری با امریکایی‌ها گرفتند، زیرا ما [امریکا] اکنون نسبت به شیعیان و سنی‌های حامی القاعده خطر کمتری برایشان به‌شمار می‌آیم. بسیاری از آنان شیعه‌کهنه‌سربازان قدیمی ارتش بعث عراق به نظرم می‌آمدند. بیشترشان شلوار جین پوشیده و سلاح‌های مختلفی را حمل می‌کردند.



زمانی که یکی از آنان به نام «عمر ناسف» پرسیدم چرا تصمیم گرفته به جای جنگیدن با امریکایی‌ها با آنان همکاری کند، گفت: «من با چشمان خودم دیدم که یک عضو القاعده سردختر کوچک هشت‌ساله‌ای را برید... ما خواهان پشتیبانی امریکا در نبردمان با بی‌رحم‌ترین و جنایتکارترین سازمان دنیا هستیم... من ترجیح می‌دهم به جای کار کردن با ارتش عراق با امریکایی‌ها همکاری کنم. امریکایی‌ها فرقه‌گرا و نژادپرست نیستند.» پس از طی مسافتی زیاد و راهپیمایی در گرمای ۵۲ درجه سانتیگراد و خاک و گردوغبار، من با صحنه‌ای عجیب و رؤیایی روبه‌رو شدم؛ شبه‌نظامیان و جنگجویان بعثی دیروز، با حلقه به دور یک افسر بلندپایه امریکایی، مشغول حفاظت از او بودند. خبر خوب در عراق این است که طرح افزایش نیروهای نظامی ما در عراق توانسته است از خشونت‌ها به میزان قابل توجهی بکاهد. خبر بد نیز این است که آرامش نسبی حاصله بیشتر ناشی از درگیری میان خود سنی‌ها، یعنی سنی‌های عراق با

توماس ال. فریدمن
منبع: نیویورک تایمز
۵ سپتامبر ۲۰۰۷ (۱۵ شهریور ۱۳۸۶)
برگردان: چشم‌انداز ایران

طرفداران القاعده است که سبب گرایش سنی‌های سکولار و میانه‌رو به سوی ما برای ریشه‌کنی القاعده از آن کشور است و نه یک معاهده آشتی و صلح میان شیعیان و سنی‌ها. صلح در عراق ناگزیر باید از راه یک اجماع و توافق میان شیعه و سنی حاصل شود و نه مداخله دائم و پیوسته ما برای برقراری تعادل مصنوعی. تا اینجا که طرح افزایش نیرو نتوانسته است وضعیتی پدید بیاورد که خود به خود پابرجا و پایدار بماند، بلکه آرامشی مقطعی ایجاد کرده که اگر نیروهای ما از یک‌سوی معادله برداشت شوند، شاید ۱۰ دقیقه نیز طول نخواهد کشید که اوضاع دوباره به همان وضعیت آشفته سابق برگردد.

پیشرفت در عراق از آنجا حاصل خواهد شد که شیعیان و سنی‌ها برخلاف گذشته، کار شگفت‌آوری انجام دهند. در واقع تنها ذره‌ای به هم روی خوش و تمایل نشان دهند. چیزی که تا به حال من از هر دوی اینان شنیده‌ام اینها بوده «من ضعیف هستم، چگونه می‌توانم به مصالحه برسیم؟» و یا «من که قوی هستم، اصلاً چرا باید به دنبال مصالحه و سازش باشم؟» تا هنگامی که راه حل میانه‌ای یافت نشود، عراق باثباتی هم وجود نخواهد داشت.

صحنه دوم: در میانه سفرم به عراق، من گفت‌وگویی خصوصی با یکی از رهبران عرب خلیج فارس داشتم. او چیزی گفت که هنوز در گوشم زنگ می‌زند: «توماس، همه شما را در عراق مشغول کرده‌اند. روس‌ها، چینی‌ها، ایرانی‌ها، سعودی‌ها، مصری‌ها و سوری‌ها، همه و همه شما را در آنجا به بازی گرفته‌اند...»

او درست می‌گوید، همه دوست دارند ما را در عراق گرفتار و دست و پا بسته ببینند. تنها کافی است ببینید چگونه روسیه با تلاش فراوان درصدد نفوذ و تسلط بر اروپاست، یا چین چگونه روز به

آبان و آذر ۸۷



است، کارکنانی که برای دوره‌های ۳۰، ۶۰ و ۱۸۰ روزه به خدمت در آنجا مشغولند. به اطراف که نگاه می‌کنم آفریقایی - امریکایی، اسپانیایی - امریکایی و آسیا - امریکایی و در کل دیگ جوشانی که امریکا را ساخته‌اند می‌بینم که با هم به ایثار و فداکاری مشغولند. بیش از نیمی از آنان زن هستند، از جمله مادرانی که خانواده‌شان را در امریکا رها کرده و برای خدمت به اینجا آمده‌اند. واقعاً که ما لیاقت چنین مردمان پاک و درستکاری را نداریم. عراقی‌ها همچنین این شایستگی را ندارند اگر بخواهند همچنان به تنفر از یکدیگر و دشمنی با هم ادامه دهند.



امریکایی با زخم‌های ناشی از انفجار، شورشیانی که شکمشان با گلوله سوراخ شده است، کودکی دو ماهه با زخم‌های ناشی از خمپاره افراد مسلح شورشی در روی صورتش. رئیس بیمارستان سرتیب Burt Field، به این کودک نگاه کرد و به من می‌گوید: «هیچ کودک دو ماهه‌ای در روی سیاره ما وجود ندارد که بداند تنفر چیست و چگونه از کسی می‌توان متنفر بود. این گونه می‌شود که پدر تنفر در وجود انسان رشد می‌کند.» فرمانده کل عملیات عراق، آدمیرال ویلیام فالون در دیداری از بیمارستان، با کارکنان به گفت‌وگو و خوش‌ویش مشغول

روز بر نفوذ خود می‌افزاید و یا ایران چگونه دلیرتر شده است و یا عرب‌ها چقدر از به گل نشستن امریکا در عراق خشنودند و احساس آرامش می‌کنند از این که می‌بینند ما [امریکا] وقت و توان کافی برای بردن دموکراسی به کشورهایشان نداریم تا به ایشان بفهمانیم ماندن ما در عراق بدون دستیابی به موفقیت و یا استراتژی خروج چه هزینه و ریسک بزرگی در پی خواهد داشت. صحنه سوم: من در حال دیدار از بیمارستان صحرائی جدید امریکا در «بلد» هستم که در مرکز عراق واقع است. چهره دیوانه و آشفته عراق در اینجا به خوبی قابل دیدن است: سربازان

تسلیت

چشم‌انداز ایران در گذشت خانم طاهره صفارزاده، شاعره، مترجم، قرآن‌شناس و پژوهشگر معاصر را به تمامی فرهیختگان، اندیشمندان و اهل قلم تسلیت گفته و از خداوند بزرگ برای آن مرحومه طلب آمرزش می‌کند.

روحش شاد و یادش گرامی